

## طرح و سنجش نظریه‌ای دیگر در باب تنگنای شر

### «نظریهٔ بخشش»

مسعود امید<sup>۱</sup>

#### چکیده

تنگنای شر یکی از مهم‌ترین مسایل حوزه فلسفه دین است. در عین حال که تنگنای شر عموماً مسأله‌ای در حوزه نظری تلقی می‌شود ولی اختصاصی بدان حوزه ندارد. انحصار آن به حوزه نظری، بر حسب روال و عادت و تعلق خاطر محققان است. اما در اصل و از جهت فلسفی می‌توان تنگنای شر را در هر دو حوزه عقل نظری و عقل عملی مطرح ساخت. در حوزه عقل نظری، مسأله شر یک مسأله نظری محض است و طالب حل و فصل. اما در حوزه عقل عملی، مسأله شر یک مسأله نظری-عملی و از سنخ مشکل است تا مسأله محض و طالب رفع و رجوع. در حوزه نخست واکنش ما به مسأله صرفاً نظری و عقلی است ولی در حوزه دوم هم عقلی و هم عملی است. این مقاله در صدد آن است تا بدون انکار و حذف راه‌حل‌های متعدد و متنوع عقل نظری، طریق عقل عملی را نیز در این میدان بیازماید. وجه شباهت طریق عقل عملی با طریق عقل نظری در مستدل بودن آن‌هاست. یعنی هر دو باید توجیهی در باب مدعای خود داشته باشند. اما تفاوت در این است که حکم عقل نظری، صرفاً نظری است ولی حکم عقل عملی، نظری محض نیست و متضمن عمل ویژه است، یا جهت عملی دارد. اگر حوزه عمل را گسترده‌تر در نظر بگیریم شامل حوزه‌های فلسفه عملی، عرفان، دین و... می‌شود. اما در اینجا مراد از عقل عملی، فلسفه عملی و آن هم بخش اخلاق است. در این دیدگاه تنگنای شر را باید از حیث عملی نگریست. شر برای انسان آسیب، رنج و دشواری عملی به بار می‌آورد. این دشواری‌ها در حالتی خاص منسوب به مبدأ عالم می‌شوند. حال راه رفع این دشواری عملی متناسب به مبدأ چیست؟ نظر این مقاله آن است که بر اساس دلایل ویژه و قابل قبول در حوزه عقل عملی، می‌توان از طریق و با تکیه بر فضیلتی مشهور با عنوان «بخشش» از دشواری ناشی از انتساب شر به مبدأ و آسیب‌های ناشی از آن عبور کرد و آن را رفع نمود.

**کلیدواژه‌ها:** تنگنای شر، رویکرد نظری، رویکرد عملی، عقل عملی و نظریه بخشش.

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز masoud\_omid1345@yahoo.com

## مقدمه

مسئله شر از طرفی یکی از باسابقه‌ترین و مهم‌ترین مسایل در حوزه متافیزیک کلاسیک و کلام و الهیات قرون وسطی به شمار می‌رود. از سوی دیگر این مسئله امروزه در حوزه جدیدالتأسیس «فلسفه دین» نیز از مسایل مطرح و بسیار مهم به شمار می‌آید. فیلسوفان و متکلمان و الهی دانان بسیاری در گذشته و حال، در مقام چالش با این مسئله بوده‌اند. اما به نظر می‌رسد که همانند بسیاری از دیگر عرصه‌های فلسفی، در این عرصه نیز، حجم عظیم مطالعات و پاسخ‌ها نباید ما را از ادامه مواجهه و چالش با آن بازدارد. به بیان دیگر می‌توان آن را جزو مسایل باز و گشوده (open question) تلقی کرد، مسئله‌ای که طالب بحث و نظر فزون تر است. در همین راستا این نوشتار نیز بر حسب رویکرد خاصی در صدد مواجهه با مسئله شر برآمده است و به دنبال آن است تا پیشنهادی دیگر را در معرض ارزیابی و سنجش عقلانی قرار دهد. نام پیشنهاد مذکور «نظریه بخشش» نهاده شده است. لازم به ذکر است که در این نوشتار مراد از شرور تنها شرور طبیعی است.

## مرور کلی نظریه

برای آنکه هر چه بیشتر از ابهام و ابهام نظریه مقاله کاسته گردد در همین مقدمه به نحو مختصر به طرح مسئله و حل آن می‌پردازیم و آنگاه در ادامه مقاله از طریق چارچوب نظری ویژه مقاله به تشریح آن ادامه خواهیم داد. می‌دانیم که به طور کلی بررسی و حل تنگنای شر یا از طریق نظری صرف است یا غیرنظری. مراد از طریق نظری صرف همان است که در حوزه متافیزیک کلاسیک و مباحث هستی‌شناسی مرسوم صورت می‌گیرد. در این مقام مسئله عمده این است که «شر چیست؟». اما مراد از طریق غیر نظری عبارت از آنچه از طریق دین، عرفان، حقوق و اخلاق برای تسکین و تحمل شر بیان می‌شود. در این مقام مسئله عمده این است که «من چگونه با شر معامله یا مقابله کنم؟» یا «چه راهی برای تسکین و تخفیف آلام من در برابر شرور و مبدا صدور آن وجود دارد؟».

به طور کلی طریق رفع تنگناها در چهار قسم غیر نظری مذکور، با هم متفاوت است بدین ترتیب که:

- ۱- راه رفع مشکل دینی، بر اساس «دین» و از طریق «ایمان» است (مربوط به حوزه دین)،
  - ۲- راه رفع مشکل عرفانی، بر اساس «کشف و شهود» و از طریق «سیر و سلوک» است (مربوط به حوزه عرفان)،
  - ۳- راه رفع مشکل حقوقی، بر اساس «انواع حقوق انسانی» و از طریق «احقاق حقوق» است (مربوط به حوزه حقوق)،
  - ۴- و در نهایت، راه رفع مشکل اخلاقی، بر اساس «اخلاق» و به شیوه «توجیه عقلایی» (و مربوط به حوزه اخلاق) است.
- حال سؤال این است که بر اساس شیوه‌های چهارگانه اقسام پاسخ‌های غیر نظری به مشکل شر چیست؟ پاره‌ای از اقسام پاسخ‌های غیرنظری به مشکل شرور طبیعی را می‌توان به ترتیب زیر در نظر داشت:

- ۱- در حوزه دین: بر حسب رابطه ایمانی می‌توان با توجه به پاداش اخروی در برابر شر صبر و تحمل پیشه کرد. در برابر شر، ایمان ما را توصیه به صبر و تحمل می‌کند.
- ۲- در حوزه عرفان: بر حسب رابطه عرفانی و با توجه به رابطه عارفانه (خوف، عشق، فنا و...)، در برابر شر مقاومت کرد. در برابر شر، عرفان ما را به حالات و مقامات و وضعیتی عرفانی از قبیل عشق و خوف و فنا توصیه می‌کند.
- ۳- در حوزه حقوق: بر حسب رابطه حقوقی، می‌توان با توجه به عنصر عدالت و به تبع آن مجازات و قصاص، به رفع مشکل شر پرداخت. در برابر شر، حقوق ما را به مجازات مبدأ شرور فرامی‌خواند.
- ۴- در حوزه اخلاق: بر حسب رابطه اخلاقی، می‌توان در برابر شر از طریق انتخاب فضایی چند و با درجات مختلف، به رفع آن پرداخت. در برابر شر، اخلاق ما را به فضایی مانند گذشت و بخشش و... فرامی‌خواند.

در این مقاله تنها به طریق چهارم یعنی به شیوه اخلاقی در باب مشکل شر، (و در حوزه اخلاق) استناد می‌شود. اگر ما عموماً تا حال به شیوه‌های دیگر توجه داشته‌ایم اما اینک می‌توان شیوه اخلاقی را در رفع مشکل شر طبیعی نیز آزمود. از طریق مواجهه اخلاقی با مشکل شر، این مشکل از طریق برخورد اخلاقی (و نه دینی یا عرفانی یا حقوقی یا...)، آن هم در

قالب و با تکیه بر «فضیلت بخشش» قابل رفع است. البته گزینش و توسل به این فضیلت نیازمند دلیل و جهت عقلایی است که در طی مباحث آتی مطرح خواهد شد.

حال در ذیل به بیان تفصیلی نظریه در قالب چارچوب و ادبیات خاص آن می‌پردازیم:

### طرح تفصیلی نظریه:

#### تعیین رویکرد در تنگنای شر

باید در نظر داشت که از آنجا که تنگنای شر می‌تواند تحت تأثیر رویکرد ما از آن باشد پس لازم است تا در همین آغاز، رویکرد خود را نسبت به آن آشکار سازیم. به نظر می‌رسد که در تنگنای شر از جهتی می‌توان از دو رویکرد سخن گفت: انتزاعی و انضمامی. رویکرد انتزاعی، مسأله محور است و نیز مبتنی بر نظریه الهیاتی و متکی بر مبدأ (خدا) محوری نظری است. رویکرد انضمامی مشکل محور است و نیز مبتنی بر موضع انسانی و زیست انسانی و متکی بر انسان محوری (محوریت انسان درگیر با مبدأ، شر و رنج ناشی از شر) است.

اگر رویکرد ما در مورد تنگنای شر، انتزاعی یا بر مبنای مسأله محوری و نگرستن از موضع الهیاتی باشد، یعنی بر حسب نظریه‌ای در باب مبدأ جهان (خداوند) و بر اساس نظریه‌ای الهیاتی و خدامحوری نظری، و بخواهیم در چنین زمینه و حال و هوایی به مسأله شر پردازیم، اولاً این تنگنا را صرفاً به عنوان یک مسأله (یا معمای) نظری تلقی کرده‌ایم ثانیاً گویی این مسأله مربوط به خداوند است و مسأله صرفاً مسأله اوست و ما هم به نیابت از او درگیر مسأله هستیم. به بیان دیگر این مسأله اولاً وبالذات مربوط به خداوند است و ثانیاً و بالعرض مربوط به ماست. ثالثاً در این صورت تقریر و تحقیق در باب شر چیزی از سنخ امر نظری و حاصل آن، مباحث نظری صرف خواهد بود. این رویکرد را می‌توان به نحو عمده و اکثری در متافیزیک کلاسیک و کلام سنتی اسلامی و الهیات کلاسیک مسیحی و نیز حتی در بخش عمده‌ای از مباحث فلسفه دین معاصر (که مربوط به مبحث شر است)، ملاحظه نمود.

اما رویکرد دوم می‌تواند انضمامی یا بر مبنای مشکل محوری و نگرستن از موضع انسانی باشد، یعنی به تنگنای شر در افق انسانی که از یک سو درگیر مبدأ و آدمیان و جهان است، و از سوی دیگر درگیر شر است، نظاره شود. در این حالت زمینه طرح و حل تنگنای شر نه از نوع مسأله، بلکه از نوع مشکل؛ و نیز نه از سنخ نظری صرف بلکه دارای صبغه غیر نظری (وجودی، ایمانی، عملی و...) خواهد بود. بنابراین صحنه چنین چالشی صرفاً محلی برای برخورد نظریات صرف نخواهد بود. و نیز نه آن گونه است که به نحو نظری بر محور مبدأ جهان بچرخد و نه آنکه مسأله‌ای عارضی و درجه دوم برای انسان باشد. خلاصه، در رویکرد انضمامی، نقطه عزیمت به سوی تنگنای شر، اولاً نگرستن از موضع انسان و وضعیت عینی و ملموس اش از لحاظ درگیری اش با مبدأ و با شرور و با رنج‌های ناشی از شرور است و ثانیاً نگرستن به مثابه یک مشکل است.

#### رویکرد انتزاعی و «مسأله» شر

در رویکرد انتزاعی، معنای شر و دلالت‌های آن، کلاً انتزاعی است. برای نمونه در این رویکرد شر به مثابه نقص، عدم، جهل، ضعف و اشکال در خلقت و ... تلقی می‌شود. با سلوک بر اساس رویکرد انتزاعی، شر به صورت یک «مسأله» خود را نشان می‌دهد، مسأله‌ای که مفاد آن نیز از وجه انتزاعی برخوردار است. این رویکرد، تنگنای شر را مسأله‌ای صرفاً از نوع متافیزیکی یا الهیاتی یا منطقی یا کلامی می‌داند. برای نمونه در الهیات شفا مسأله شر به عنوان مسأله‌ای الهیاتی و به دنبال طرح نظریه فاعلیت بالعنایه مبدأ (یعنی مبدأ به مثابه فاعلی که به نحو ذاتی به نظام خیر و احسن، علم فعلی دارد) مطرح می‌شود و جهت و مفاد اصلی مسأله بدین صورت تقریر می‌شود: «فی العنایه و بیان کیفیه دخول الشر فی القضاء الالهی». (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۴۱۴/ الفصل السادس من مقاله التاسعه)

یا در اسفار مسأله شر نه به عنوان مسأله ای در الهیات بالمعنی الاخص بلکه نخست به عنوان مسأله ای در الهیات به معنای اعم یا مسأله ای هستی شناختی و در سطح کلان مورد تاکید قرار می‌گیرد. به نظر صدرا مسأله شر را باید بر اساس اصل موضوعه مهم اصالت وجود و اعتباریت ماهیت نگریست. از نظر وی این مسأله نخست باید ذیل بحث وجود مطرح شود نه قضای الهی و بنابراین مفاد اصلی مسأله شر را چنین تقریر می‌کند: «فی کیفیه لحوق الشرور و الافات لطبیعه الوجود علی وجه لایتنافی خیریتها الذاتیه». (ملاصدرا، ج ۲، ص ۳۵۲ / الفصل الثانی وثلاثون من المرحله الخامسه) و براین اساس معتقد است که خیر به وجود و شر به ماهیت بر می‌گردد: «جهه الاتفاق و الخیریه فی الاشیاء هو الوجود و جهه التخالف و الشرّیه هی الماهیات». (همان، ص ۳۵۳)

در مباحث فلسفه دین معاصر نیز، جان مکی (۱۹۸۱-۱۹۱۷م) صریحاً بر منطقی بودن و بنابراین انتزاعی بودن تنگنای شر تصریح و تاکید می‌کند. وی می‌نویسد: «مسأله شر مساله ای نیست که بتوان با مشاهدات بیشتر گره از کار فروبسته آن گشود، همچنین معضلی عملی نیست که بتوان با اخذ تصمیم و انجام کاری آن را از میان برداشت، بلکه صرفاً مساله ای منطقی است که باید به مدد تبیین و اصلاح پاره ای آراء، آن را حل نمود». (مکی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶)

شر به مثابه مسأله ای منطقی چنین قابل تقریر شده است: «فرد از یک سو معتقد است که خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض (خیرخواه محض) وجود دارد و از سوی دیگر می‌پذیرد که در جهان، شر وجود دارد. منتقدی که بر جنبه منطقی مساله شر تاکید می‌کند، مدعی است که دو جمله فوق با یکدیگر ناسازگارند، یعنی هر دو نمی‌توانند همزمان صادق باشند. از آنجایی که هیچ کس عقلاً مجاز نیست به مجموعه ای از گزاره های ناسازگار معتقد باشد، اعتقاد به هر دو گزاره مذکور، خلاف عقل است. اگر حق با منتقدان باشد، فرد مذکور مرتکب خطای منطقی فاحشی شده است و باید حداقل یکی از این دو گزاره ناسازگار را رها کند». (پترسون و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۱۷۹-۱۷۸)

در متون کلامی، مسأله شر به طور عمده در ذیل بحث از افعال خداوند مورد بحث قرار می‌گیرد. برای نمونه در «تجرید الاعتقاد» نخست در امور عامه اشاره‌ای به ماهیت شر به عنوان عدم می‌شود (فی ان الوجود خیر و اعدم شر)، اما مباحث اصلی در فصل مربوط به افعال از بخش الهیات صورت می‌گیرد. مباحث قضا و قدر و اعواض و... مربوط به همین مسأله است. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۹، ۳۱۳، ۲۹) در «گوهر مراد» نیز مسأله شر در بخش الهیات در فصل مربوط به افعال الهی به عنوان قضا و قدر، مطرح می‌شود با عنوان: «در بیان کیفیت دخول شرور در قضا و قدر الهی». (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۳)

### رویکرد انضمامی و «مشکل» شر

در این رویکرد، شر در چارچوب وضعیتی انسانی فهم می‌شود. ماهیت شر از جهت نظری، خواه عدمی و خواه وجودی وجودی باشد، توأم با احساس رنج، اندوه، غم، دشواری طاقت فرسا، سلب زندگی و ناروایی از نوع انسانی است. بنابراین در این رویکرد، معنای شر و دلالت‌های آن، کلاً انضمامی است. با سلوک بر اساس رویکرد انضمامی، شر به صورت یک «مشکل» خود را نشان می‌دهد، مشکلی که مفاد آن نیز از وجه انضمامی برخوردار است. این رویکرد، تنگنای شر را صرفاً مسأله ای از نوع متافیزیکی یا الهیاتی یا منطقی یا کلامی نمی‌داند، بلکه طالب آن است تا آن را در ساحت وضعیت و وجود انسانی مورد توجه قرار دهد. از این روست که در این حالت، مبنا و سپهر متافیزیکی و...، اولویت پیدا نمی‌کند و نیز کلاً آن را با متافیزیک و... چندان کاری نیست.

### رویکرد اخلاقی

در این مقاله تنها به یکی از اقسام رویکرد انضمامی، یعنی به رویکرد اخلاقی در باب مشکل شر، (و در حوزه اخلاق) می‌پردازیم.

توضیح اینکه به نظر این نوشتار می‌توان به تنگنای شر به دیده یک مشکل اخلاقی نگریست. نیز می‌دانیم که راه رفع مشکل اخلاقی، بر اساس «اخلاق» بوده و به شیوه «توجیه عقلایی» و مربوط به حوزه اخلاق است.

### ضرورت نظریه‌پردازی در مشکل شر

طرح شر به مثابه «مشکل» منافاتی با عزم به «نظریه‌پردازی فلسفی» در باب آن ندارد، اما نظریه‌پردازی در حوزه «فلسفه عملی». توضیح اینکه، اینکه شر یک مشکل است نیازمند آن است تا اولاً به سطح بیان و مسأله‌ای فلسفی در آید و ثانیاً نظریه‌ای (یا نظریاتی) در باب آن تدوین گردد و ثالثاً به تحلیل فلسفه عملی تن دهد تا راه رفع مناسب حاصل شود. پاره از فیلسوفان از مشکل بودن شر چنان سخن می‌گویند که گویی در حد یک دردسر عملی محض و معمولی است که با اندکی عزم و تصمیم رفع شدنی است. (مانند اینکه مهمان آمده است و میوه و نانی در منزل نیست و باید رفت و فراهم کرد!) گویی تعبیر جی ال مکی بر چنین برداشتی دلالت می‌کند یا چنین برداشتی از آن موجه است. وی می‌نویسد: «همچنین [شر]، معضلی عملی نیست که بتوان با اخذ تصمیم و انجام کاری آن را از میان برداشت». (مکی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶)

اما باید توجه داشت که اولاً وجود وجه منطقی در تنگنای شر، لزوماً نافی وجود دیگر وجوه در آن نیست و ثانیاً تحقیق در دیگر وجوه شر، لزوماً به معنای فقدان منطق ویژه در آن حوزه‌ها نیست. در این مقام منطق رفع مشکل شر، یک منطق عملی است و نه یک منطق نظری صرف.

از آنجا که مشکل شر تمام وجود آدمی را درگیر خود می‌کند و از حساسیت زیادی برخوردار است، پس نیازمند تامل فلسفی عمیق تری است. هر چند این تامل فلسفی از نوع خاص یعنی عملی است. پس در مشکل شر ما نیازمند طی مراحل تحقیق ویژه‌ای هستیم مانند تعیین رویکرد، بیان مشکل در قالب مسأله عملی، طرح نظریه، تحلیل و استدلال و نتیجه‌گیری. پس براین اساس مشکل انگاشتن شر، منافاتی با انجام تأملات فلسفی و به کار بردن منطق ندارد. به بیان دیگر برای رفع مشکل شر نیز ما نیازمند یک «نظریه عمل» فلسفی و نظریه‌ای برای عمل هستیم؛ همان‌گونه که برای حل یک مسأله فلسفی محض یا منطقی محض، نیازمند یک «نظریه محض» هستیم.

### بیان مشکل شر

بیان مشکل شر در قالب یک مسأله عملی چنین است: شرور طبیعی با وصف اینکه منسوب به مبدایی عالم و قادر و خیرخواه هستند، سبب رنجش و آزدگی و تنگنای شدید انسان می‌شوند. این رنجش و آزدگی معطوف و منسوب به مبدأ می‌شود. براین اساس پاره‌ای از رنج‌های موجود آدمی منسوب به مبدأ می‌شود. این وضعیت، می‌تواند در حوزه نسبت اخلاقی میان انسان و مبدأ قرار بگیرد و عملاً و فی‌الواقع قرار می‌گیرد.

با این وصف، عقلایی‌ترین نسبت اخلاقی انسان با مبدأ خود به عنوان منشأ پاره‌ای از رنج‌ها و آلام او، چه می‌تواند باشد؟ به بیان دیگر انسان چه نسبت اخلاقی بایسته و خوبی می‌تواند با مبدأ خود، به عنوان منشأ بخشی از آزدگی‌ها و تنگنایش، داشته باشد؟

### راه رفع مشکل: نظریه بخشش

راه رفع کلی این مسأله عملی عبارت از اخذ رابطه‌ای عقلایی با آن است. یکی از چنین رابطه‌های عقلایی، رابطه بخشش است. به بیان دیگر یک راه پیشنهادی برای رفع این مشکل، «نظریه بخشش» است. مضمون نظریه بخشش آن است که: می‌توان اولاً بر اساس تعیین و اعتبار یک رابطه اخلاقی «یک طرفه» با مبدأ، و ثانیاً بر اساس یک چارچوب عقلایی یا توجیهی عقلایی، از طریق بخشش، به رفع مشکل ناشی از شر پرداخت.

## مراحل توجیه عقلایی مدعا یا نظریه:

### الف- مبانی نظریه

۱- مبناى متافیزیکی: تنها وجه متافیزیکی در نظریه، وجود مبدأ است و باقی عناصر از قبیل رابطه انسان با مبدأ و چگونگی رابطه و... کاملاً در سپهر اخلاقی قرار دارند و کلاً غیرمتافیزیکی اند. (بر مبناى اصل: رعایت متافیزیک حداقلی و اخلاق حداکثری)

۲- مبناى انسان شناختی متعارف: تلقی متعارف انسانی آن است که مشکل حصول رنج ناشی از شرور در فرد انسانی، مشکلی میان فرد و مبدأش است. (فردی است نه کلی)

۳- مبناى انسان شناختی متعارف (یا انسان شناسی اخلاقی متعارف): توانایی بر بخشش در فرد انسانی وجود دارد. فرد می تواند بخشش را انتخاب کند.

### ب- استدلال در باب خوبی و بایستگی بخشش

استدلال مورد نظر مربوط است به پاسخ این پرسش که چرا باید فرد نسبت به رنجی که به او رسیده است، گذشت کند؟ چرا فرد باید بخشش را شیوه و مسیر خود قرار دهد؟ به نظر می رسد که دلایل زیر می توانند بخشش را به عنوان عقلایی ترین رابطه اخلاقی با مبدأ تعیین کنند: ( لازم به تاکید است که تمام دلایل زیر بر حسب محوریت وضعیت خود فرد و نسبت به هویت و زیست او شکل گرفته اند. به بیان دیگر به طور کلی براین اساس اقامه شده اند که برای فرد، عدول از بخشش، عدول از اخلاق محسوب می شود و چنین کاری برای وی، لوازم و نتایج و آثار سوء اخلاقی ببار خواهد آورد. به بیان صریح تر هر یک از دلایل زیر دلالت بر این دارند که: «به خاطر خودت ببخش، چرا که تو چنانی که می توانی و خوب است و باید که ببخشی.» )

۱- حسن فی نفسه بخشش: عقل و فهم متعارف اخلاقی، بخشش را خوب می داند. فرد، بخشش را مطلوب و خوب می یابد.  
۲- بایستگی بخشش: فرد انسانی این دریافت را دارد که اگر بخشش خوب است، پس بایسته نیز هست. بنابراین بخشش هم خوب است و هم بایسته. (به زبان منطق قیاسی: بخشش خوب است. هر آنچه خوب است، بایسته نیز است. پس بخشش بایسته نیز است.)

۳- گذر از نفرت و کینه: نقطه مقابل بخشش، نفرت و کینه و عداوت است. اگر بخشش را انتخاب نکنیم در مهلکه ای نفسانی از نوع کینه و نفرت خواهیم غلتید. ولی این وضعیت، غیرانسانی ترین وضعیتی است که یک فرد می تواند دچار آن شود. در وضعیت کینه و نفرت قرار گرفتن، آثاری بس منفی برای فرد دارد، از قبیل کاستن از شأن انسانی، زدودن آرامش، بدبینی، تاریک بینی، اختلال در برقراری رابطه و... .

۴- ارتقای اخلاقی من انسانی: بخشش از جمله اساسی ترین اعمالی است که سبب ارتقای اخلاقی فرد می شود. در هنگام بخشش، می توان حس بالا رفتن از پله های اخلاق و ارتقای هویت و من اخلاقی را دریافت.

۵- بخشش، مصداقی از شکر منعم: بخشش می تواند نوعی عمل سپاسگزاری در قبال نعمتهایی تلقی شود که از آنها برخوردار بودیم و هستیم و خواهیم بود. به بیان دیگر یک راه سپاسگزاری از مبدأ می تواند بخشش رنج ناشی از شرور باشد.  
۶- علاقه به ادامه درک لذت و گرمای وجود مبدأ در خود: اگر فرد به دنبال بهره گرفتن معنوی از مبدأ هست و می خواهد از این پس نیز از نور و گرمای معنوی او استفاده کند، بهتر است به بخشش تن دهد.

۷- سهولت تحمل رنج ناشی از شر با کمک و به همراه مبدأ: مبدأ هم نقش رنج بخش را دارد ولی از طرف دیگر می تواند در نقش مددکار و یاور نیز ظاهر گردد. بدین معنا که نقش مبدأ در امر شرور، دو وجهی است و نه صرفاً یک وجهی؛ هم منشا رنج است و هم می تواند معنا دهنده به رنج باشد و تحمل آن را آسان سازد. مانند پدر و مادری که در عین حال که می توانند گاهی ضرر رسان نیز باشند، ولی در عین حال می توانند متکای ما در تحمل همان ناگواری ها نیز باشند.

به بیان دیگر عبور از مهلکه آلام و رنج‌های بشری، با اتکا بر مبدأ ماورای طبیعی با سهولت انجام‌پذیر است. اگر چنین وضعیتی مطلوب است پس بهتر است از آزرده‌گی درونی دست شست و به بخشش تن داد. نتیجه استدلال: برای فرد انسانی خوب است و بایسته، که در قبال رنج‌های ناشی از شرور به بخشش مبدأ و منشا (عالم و قادر و خیرخواه) آن‌ها تن دهد.

### نتیجه‌گیری

آیا برای مواجهه با شر تنها رویکرد، رویکرد انتزاعی است؟ آیا تنگنای شر تنها دارای وجه نظری است؟ امکان مواجهه از طریق رویکرد دیگری وجود ندارد؟ آیا این طریق انتزاعی، انحصاری است؟ پاسخ این نوشتار آن بود که از جهت فلسفی و عقلی امکان مواجهه‌های دیگر و از جمله مواجهه اخلاقی با شر وجود دارد و انحصاری در این مقام متصور نیست. مواجهه‌های جدید نافی رویکردهای پیشین نیستند و می‌توانند با هم حالت مکمل داشته باشند.

اگر ما بتوانیم وضعیت و خواست و موقعیت اخلاقی فرد در معرض رنج‌های شرور را به درستی ترسیم و جهت‌دار کنیم، خواهیم دید که یکی از بهترین و اخلاقی‌ترین راه‌های واکنش چنین فردی، باید بخشش مبدأ شرور باشد. این راهی است که هم پل عبور از دره شرور است و هم زمینه ارتقای اخلاقی فرد را فراهم می‌آورد.

## فهرست منابع

۱. ملاصدرا (۱۳۶۸). الاسفار الاربعه. ج ۲. قم: منشورات مصطفوی.
۲. ابن سینا (۱۳۶۳). الشفا: الهیات. تهران: ناصر خسرو.
۳. مکی، جی ال (۱۳۷۴). شر و قدرت مطلق. ترجمه سلطانی و نراقی. مندرج در کلام فلسفی. تهران: صراط.
۴. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). گوهر مراد. به کوشش زین العابدین قربانی. تهران: ارشاد اسلامی.
۵. طوسی، خواجه نصیرالدین و یوسف حلی (۱۴۰۷ ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. به کوشش حسن زاده  
آملی. قم: موسسه النشر الاسلامی.

\*\*\*\*\*